وزارت فرهنگ و آموزش عالی
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پایان نامه

جهت اخذ درجهٔ کارشناسی ارشد فرهنگ و زبانهای باستانی

موضوع

یادگار جاماسپی

استاد راهنما:
جناب آقای دکتر راشد محصل

استاد مشاور:
سرکار خانم دکتر میرفخرائی

پژوهش:
پدرام اسکوئی

۱۳۷۶

مقدمه

متن پهلوی 1-17
ترجمهٔ متن ۱
حرف‌نویسی ۱۴
آوانویسی ۳۳
واژه‌نامه ۶۰
یادداشتها ۱۱۵
کتاب‌نامه ۱۲۷

مقدمه

بعضی از متون پهلوی متضمن بیان مکاشفات و پیشگویی‌های حوادث، خصوصاً حوادث پایان جهان است. از این قبیل ادبیات که درمیان ملل دیگر نیز سابقه دارد چندین اثر در دست است که از جملهٔ آنان می‌توان به یادگار جاماسپی اشاره کرد. بنیان اصلی این کتاب بصورت پرسش و پاسخی است که ما بین گشتاسپ شاه و جاماسپ صورت می‌گیرد و جاماسپ دانا، وزیر یا مشاور گشتاسپ در قالب پیشگوئی‌هائی از راز زمانهای مختلف پرده برمی‌دارد. پیشگوئی‌هائی که از جاماسپ در دست است در دو اثر یادگار جاماسپی و جاماسپ نامه آمده‌اند که از تلفیق این دو اثر می‌توان به روایت نسبتاً کاملی از پیشگوئی‌های جاماسپ دست یافت. پیشگوئی‌های جاماسپ درکتاب یادگار زریر نیز آمده است. این پیشگوئی‌ها با آنچه در زند و هومن یسن آمده است شباهت‌ها و اختلافاتی دارد.

در مورد شخصیت جاماسپ مطالب گوناگونی وجود دارد که در اینجا به ذکر پاره‌ای از آنها می‌پردازیم. جاماسپ از خاندان هوگو (Hōgva) و از دانشمندان و دولتمندان زمان خود بود.(۱) وی وزیر کی‌گشتاسب و از اولین پیروان آئین زردشتی بوده است و این موضوع در یسن ۱۲ نیز تصریح شده است.(۲)

در صد در بندهشن آمده است: زردشت سپیتمان دین بِهْ مزدیسنان به گشتاسپ شاه آورد، چون معجزات وی بدید دانایان جمله جمع شدند و با زردشت مباحثه کردند، چون قوت وی بدیدند و دانش و فضل و علم و معجزات و برهان‌های او دیدند جمله عاجز شدند و نزدیک جاماسپ حکیم رفتند و او را به یاری گرفتند، جاماسپ حکیم با زردشت سپیتمان مناظره کرد و

۱ـ عفیفی، رحیم. اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی، ص ۴۸۴

۲- پورداود، ابراهیم. یسنا، ج ۲، یسنای ۶۵ بند ۱۷ و یسنای ۵۱ بند ۱۸

چون سخن‌های او شنود و معجزه‌های وی بدید عاجز شد و در ساعت بدین او اقرار کرد، چون دانایان ایران شهر دیدند که جاماسپ عاجز ماند و دین زردشت را پذیرفت آنان نیز اقرار آوردند و گشتاسپ شاه نیز دین مزدیسنان را پذیرفت.[1]

جاماسپ داماد زردشت بود و پوروچیستا دختر بزرگ زردشت را به زنی داشت. جاماسپ می‌گوید: این پوروچیستا را به ایمان دلالت می‌کنم تا نسبت به پدر و شوهر و برزگران و بزرگان خدمت بجا آورد و از اورمزد پاداش نیک برای منش پاک او درخواست می‌کنم.[2]

در ویشتاسب یشت بر پیروی جاماسپ از دین جدید تأکید شده و مشخص می‌شود که جاماسپ از پیروان زردشت بوده و زردشت دین خود را برای او و فرشوستر برادر وی ارائه داده و تفسیر کرده است.[3]

در کتاب پنجم دینکرد از جاماسپ و برادرش فرشوستر، زریر و اسفندیار به عنوان اولین پیروان زردشت نام برده شده است. آنگونه که از مضامین دینکرد آشکار می‌شود جاماسپ کسی بوده که سخنان زردشت را بصورت نوشته و کلام اعلام می‌کرده است و در واقع پیام اورمزد از طریق زردشت اما به واسطهٔ نوشته‌ها و کلمات جاماسپ و فرشوستر بیان می‌شده است.

از پنجمین کتاب دینکرد پیداست که جاماسپ علم پیشگویی را از زردشت آموخته بوده است و این همان موضوعی است که در یادگار جاماسپی و جاماسپ‌نامه مطرح شده و اساس این دو اثر بر همین موضوع استوار گردیده است.

جاماسپ در امور دینی تخصص داشته و در مرتبه‌ای بالا قرار داشته است، این موضوع را می‌توان در آثاری همچون کتاب هشتم و نهم دینکرد و شایست نشایست مشاهده نمود. فردوسی نیز در شاهنامه وی را «سرموبدان» خوانده است.[4]

در کتاب زادسپرم نیز از جاماسپ سخن گفته شده است. در این کتاب از وی پس از زردشت به

۱- عفیفی، رحیم. اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی. ص ۴۸۴ - ۴۸۵

۲- همو. ص. ۴۸۴

۳- پورداود، ابراهیم. یشت‌ها. جلد ۲، ص. ۲۷۱ - ۲۷۲

۴- فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه فردوسی چاپ مسکو، ج ۹، ص. ۸۷

عنوان جانشین و موبد موبدان سرزمین پارس نام برده شده و عنوان گردیده است که مرگ جاماسپ در شصت و چهارمین سال پس از دین‌آوری زردشت رخ داده است.①

درکتاب یادگار زریر نیز اشارات زیادی به جاماسپ و پیشگوئی‌های وی شده است، از جمله زمانی که گشتاسپ شاه خود را برای حملهٔ ارجاسب آماده می‌کند جاماسپ را فرا می‌خواند و وی را به عنوان رهبر و هدایت کنندهٔ تمام انسانها می‌نامد و می‌گوید: من می‌دانم که تو ای جاماسپ، دانا و بینا و شناسائی این را نیز می‌دانی که چون ده روز باران آید چند سرشک بر زمین آید و چند سرشک بر سرشک آید و این را نیز می‌دانی که گیاهان چگونه بشکفند. کدامین گل روز بشکفد و کدامین شب و کدامین فردا. این را نیز دانی که کدامین ابر آب دارد و کدامین ندارد و این را نیز دانی که فردا روز چه شود اندر آن اژدها رزم گشتاسپی و از پسران و برادران من کی گشتاسپ که زید و که مرد.②

در زردشت‌نامه اثر زردشت بهرام آمده است که جاماسپ قدرت پیشگوئی خویش را از طریق بوئیدن گلی که زردشت در یزش درون متبرک کرده بود، کسب نموده و تمامی چیزهایی راکه اتفاق افتاده بود و همهٔ آنچه اتفاق خواهد افتاد تا روز رستاخیز می‌دانست.③

درکتاب دبستان المذاهب در مورد قدرت پیشگوئی جاماسپ چنین آمده است: زردشت سپس مقداری از عطر مقدس را به جاماسپ داد که از طریق تأثیر آن و کارآئی آن نور آگاهی از علوم جهان و ماوراً جهان در قلب او منعکس شود بطوری که از روز حیات وی آنچه که بوده و آنچه که تا روز رستاخیز خواهد بود به روشنی و با تمام جزئیاتش توسط او درک خواهد شد.④

بر اساس تفسیر گزیدهٔ دساتیر اورمزد پیامی از طریق زردشت برای گشتاسپ شاه می‌فرستد و به او اعلام می‌کند که چهار موهبت الهی به وی اعطاکرده است که یکی از آنها داشتن وزیری چون جاماسپ است.⑤

1) West, E. W. Sacred books of the east, vol. XLVII, p. 165

۲- عریان، سعید. متون پهلوی. ص. ۶۹ - ۶۴

۳- بهرام پژدو، زردشت. زراتشت نامه، به تصحیح جواهری وجدی و بهرام محمد پور رستم. ۱۳۳۸. ص. ۷۷

۴- کیوان، کیخسرو الصفدی بن آذر. دبستان المذاهب؛ رحیم رضازاده ملک، جلد اول، ص ۸۶ و ۹۳

۵- همو، ص ۹۳.

از مجموعهٔ مطالبی که ذکر شد می‌توان نتیجه گرفت که جاماسپ از خانوادهٔ سرشناس هوگو (Hōgva) یعنی خانواده‌ای که همسر زردشت به آن تعلق داشته، بوده است و به همراه برادرش فرشوستر از اولین پیروان دین زردشت بوده و در گسترش این دین نقش مهمی داشته است. بهره‌مند بودن از علم پیشگوئی، جاماسپ را برای ایرانیان در حکم دانیال پیغمبر قرار داده و همانطور که دانیال کتابی برای خود داشت جاماسپ نیز کتابی داشته است که بازماندهٔ آن را می‌توان در دو اثر یادگار جاماسپی و جاماسپ‌نامه مشاهده نمود، اما آیا سخنان منسوب به جاماسپ دقیقاً همانهائی هستند که وی عنوان کرده است و یا اینکه بر اثر مرور زمان تغییر یافته‌اند؟

از مقایسه نسخه پهلوی با متن پازند و پارسی و مقایسه این سه با متن گجراتی مشخص می‌شود که در بخشهای متأخرتر مترجمین و نسخه‌برداران بدون در نظر گرفتن هیچگونه تعهدی بیشتر به درج دریافتهای خود پرداخته‌اند تا واقعیات. بر اساس نظریه مسینا (Messina) اکثر بخشهای یادگار جاماسپی که در بارهٔ آفرینش انسان، کیومرث، مشی و مشیانه، پادشاهان کیانی، جنگها و غیره می‌باشند همانند بسیاری از متون پهلوی از منابع اوستائی اقتباس شده‌اند که از میان آنها می‌توان به چهرداد نسک، دینکرد هفتم و هشتم، سپندنسک و دامدات نسک اشاره کرد.

با توجه به متن پهلوی می‌توان دریافت که در قالب ادبی و وحدت انشائی آن خللهائی وارد آمده و از نظر املائی آنچنان اشتباهات فاحشی در آن مشاهده می‌شود که می‌توان پی برد کاتب این متن فردی بسیار ناآگاه بوده است. از جملهٔ این اشتباهات می‌توان بکار رفتن نشانهٔ « ﻩ » بجای نشانهٔ « ﻪ » در پایان غالب کلمات و یا آوردن نشانهٔ « ﻪ » بجای نشانهٔ « ﻩ » که به کرات در متن تکرار شده است را ذکر نمود که

حتی‌الامکان با توجه به زیرنویسهای متن پهلوی و یا سایر منابع اصلاح گردیده‌اند.

ازکتاب یادگار جاماسپی دستنوشتهٔ کاملی باقی نمانده است و بخشهائی از آن به پهلوی، پازند و پارسی موجود می‌باشد. دستنوشته‌های پهلوی این متن عبارتند از:

DP ـ دستور پشوتن جی (Dastur Peshotanji) شامل قطعاتی است که بوسیلهٔ وست (West) به چاپ رسید و یکی از صحیح‌ترین متون موجود می‌باشد. این دستنوشته در مبحث رستاخیز ناتمام می‌ماند.

DE ـ دستور ادال جی (Dastur Edalji) از نسخهٔ دستور پشوتن جی رونویس شده که خود دنبالهٔ دستنوشتهٔ دیگری است و بعضی از بخشهای آن توسط مودی (Modi) جمع‌آوری شده است.

MU – ارواد منوک جی رستم جی اونوالا (Ervad Manokji Rustamji Unavālā) این نسخه توسط دستور دارا پاهالان نئوساری که میان سالهای ۱۶۶۸ تا ۱۷۳۵ میلادی می‌زیسته تحریر شده است. این متن بدون تاریخ و شامل بیشترین قطعات پهلوی می‌باشد و اساس کار مودی بوده است.

MU_2 ـ توسط همان شخص از یک متن قدیمی‌تر رونویسی شده و مشابه متن MU می‌باشد.

MU_3 ـ این متن توسط موبد رستم بهرام در سال ۱۷۷۴ نوشته شده و بخشهای اولیه آن ناقص است.

MU_4 ـ از صفحات پراکنده و بدون نظم تشکیل شده و تنها چهار صفحه از آن مربوط به جاماسپ می‌باشد.

در سال ۱۹۰۳ بخشهای پهلوی، پازند و پارسی یادگار جاماسپ توسط مودی درکتاب جاماسپی (Jāmāspi) به چاپ رسید.[1] اساس کار وی دستنوشتهٔ MU بوده است. سپس وست فصلی از متن پهلوی آن را با ترجمه و حواشی به چاپ رساند[2] و پس از آن بنونیست (Benveniste)

1) Modi, J. J. Jāmāspi, Bombay 1903

2) West, E. W. Avesta, pahlavi and ancient persian studies, 1904

فصل نخست متن پهلوی این رساله را با ترجمه و یادداشتهائی چند و مقایسهٔ آن با متن بیلی (Bailey) به چاپ رساند.[1] در سال ۱۹۳۹ مسینا تمام نسخه‌های پهلوی، پازند و پارسی این رساله را بصورت کتابی مستقل با نام ایاتکار جاماسپی (AYĀTKĀR I ZĀMĀSPIK)منتشر کرد.

متن پهلوی مودی که اساس کار این پایان نامه است شامل چهار فصل و سه قطعه می‌باشد. در فصل اول گشتاسپ از جاماسپ می‌پرسد که دین زردشتی تا چند سال رواج دارد و پس از آن چه دوره و زمانه‌ای فرا خواهد رسید. جاماسپ در پاسخ به حوادثی که درپایان هزارهٔ زردشت رخ می‌دهد می‌پردازد و از انحطاط اخلاقی مردمان و انحراف آنان از دین سخن می‌گوید که بر اثر آن به بدبختیهای گوناگون مانند گرما و سرمای سخت و زلزله و جنگ و سلطهٔ بیگانگان و فرومایگان دچار می‌شوند و سپس از نبرد پادشاه پدشخوارگر و غلبهٔ او بر دشمنان و آمدن پشوتن و ظهور هوشیدر خبر می‌دهد. این فصل مطابق با فصل شانزدهم کتاب مسینا می‌باشد.

در فصل دوم گشتاسپ دربارهٔ آفتهای گوناگون و موارد و دفعاتی که مردم دچار آن می‌شوند سؤال می‌کند و جاماسپ پاسخ می‌گوید. این فصل مطابق با ضمیمهٔ نخست کتاب مسینا میباشد.

فصل سوم در بارهٔ مشی و مشیانه و کیومرث و رستاخیز و تن پسین و پاداش نیکوکاران و مجازات گناهکاران است که در واقع نقل فصل ۳۴ کتاب بندهشن می‌باشد. این فصل در کتاب مسینا موجود نیست.

در فصل چهارم زردشت از اورمزد در بارهٔ پاداش روانهای درگذشته سؤال می‌کند که قسمتی از آن به خط اوستائی نوشته شده است. در قسمت دوم این فصل نام کاتب و کنیه وی آمده است. این فصل درکتاب مسینا موجود نیست.

بدنبال این چهار فصل سه قطعه نیز آمده است که از نسخهٔ MU4 به متن اضافه شده است. قطعه اول دربارهٔ نشانه‌های ظهور هوشیدر می‌باشد که بخشی از آن شامل هشتمین تا یازدهمین

1) Benveniste, E. "Une apocalypse pehlevie : le Žāmāsp-nāmak"; Rev. hist. rel., ۱۹۳۲, p. 337-380

پیشگوئی و قسمت آخر آن افتاده است. این قطعه مطابق با ضمیمهٔ دوم کتاب مسینا می‌باشد. قطعهٔ دوم که بخش نخست آن افتاده است در بارهٔ اصل و منشأ علم و آگاهی جاماسپ از حوادث آینده می‌باشد. این قطعه مطابق با نیمهٔ دوم فصل سیزدهم کتاب مسینا می‌باشد. قطعهٔ سوم که پایان آن افتاده است پاسخ به این سؤال گشتاسپ است که چند سال پادشاهی خواهد کرد و چه کارهای نیکی باید انجام دهد و وظیفهٔ او چیست. این قطعه الگوی ثابت گشتاسپ شاه پرسید و جاماسپ پاسخ داد را که در دیگر بخشها نیز وجود دارد، دارا می‌باشد. این قطعه نیز در کتاب مسینا موجود نمی‌باشد.

در این پایان نامه که شامل پنج بخش ترجمه، حرف‌نویسی، آوانویسی، واژه‌نامه و یادداشتها می‌باشد، نسخهٔ پهلوی تهیه شده توسط مودی با کتاب ایاتکار جاماسپی مسینا مقایسه شده و موارد اختلاف آنها در پی‌نوشتهای بخش آوانویسی آمده است. لازم به ذکر است که آوانویسی مسینا به روش کلاسیک بوده، اما در این پایان نامه آوانویسی به روش مکنزی می‌باشد. در بخش ترجمه نیز پاره‌ای از افعال برحسب ضرورت از نظر جمع و مفرد مغایر با افعال داده شده در متن پهلوی آمده‌اند و نیز در موارد لزوم برای روشنتر شدن مطلب کلمه یا عبارتی به متن اضافه و یا از آن حذف شده است که در جای خود مشخص گردیده‌اند.

Chapter I.

(1) ‖ ॐ नमो भगवते वासुदेवाय नमः ‖ अथ खलु भगवन्तमेवं विदित्वा

(2) ततो भवति । अथ नित्यमेव ब्रह्मविदाप्नोति तदेषाभ्युक्ता ब्रह्मविद्या परा तया तदक्षरमधिगम्यते यत्तदद्रेश्यमग्राह्यमगोत्रमवर्णमचक्षुःश्रोत्रं तदपाणिपादं नित्यं विभुं सर्वगतं सुसूक्ष्मं तदव्ययं यद्भूतयोनिं परिपश्यन्ति धीराः ॥

(3) तदेतत्सत्यमृषयोऽङ्गिरसः पुरोवाचं नैतदचीर्णव्रतोऽनधीतवेदोऽविद्वानग्निहोत्रमुत्पादयति कथमग्नये स्थालीपाकं निर्वपेदिति ॥

---

(1) D. E. adds ॐ before this. केवलीरीते how. (2) D. E. has ब्रह्म. (3) The original has a word before this, but it is torn of. D. E. has no such word. (4) Corrected according to D. E. our text MU gives अग्रेय which gives no sense. (5) D. E. has अविद्वांस avidâdîya ي دادي which is better. (6) D. E. and MU, have सत्य and ब्रह्म. The words in the text of MU are not quite clear, but they look more like those given above. (7) In MU and MU, written ब्रह्म विद्या but in D. E. written ब्रह्म विद्यायां. (8) D. E. has ब्रह्मण and gives under it ي اندازه

(1) Corrected according to D. E. MU and MU$_2$ have ... (2) MU$_2$ has ... (3) Corrected according to D. E. and MU$_2$. MU has by mistake ... (4) D. E. has ... (5) Corrected according to D. E. because MU and MU$_2$ have by mistake given ... and thus placed ... at the end of the word instead of before it. (6) D. E. has ... (7) I have separated the words. MU has one word ... D. E. has ... (8) MU. has ... so corrected according to D. E. (9) MU has ... so corrected according to D. E. which has ... Its Persian equivalent ... also suggests this.

(6) [illegible]

(7) [illegible]

(8) [illegible]

(9) [illegible]

---

(1) D. E. adds [illegible] before this. (2) D. E. and MU_2 have [illegible] (3) D. E. has [illegible]. (4) D. E. has [illegible]. (5) Instead of [illegible] D. E. has [illegible]. (6) D. E. [illegible]. (7) Corrected according to MU_2 which has [illegible] where the first word seems to have been repeated and miswritten. (8) Corrected according to D. E. MU has [illegible] (9) Corrected according to D. E. MU has [illegible]. (10) D. E. has [illegible]. (11) D. E. has the following after this word: [illegible] (12) D. E. adds [illegible] before this. (13) Corrected according to D. E. MU and MU_2 have [illegible]

(10) ... ...

(11) ... ...

(12) ... ...

(1) D. E. adds after this ... (2) MU and MU$_2$ have one ... before this which is a mistake. D. E. has before this ... This seems to be a mistake of the copyist who while writing ... may have by mistake repeated ... (3) D. E. adds ... before this. (4) D. E. adds ... after it. (5) D. E. has ... (6) Added according to D. E. which has ... (7) D. E. has ... (8). All MSS. add ... before this, but it is not wanted. It gives no sense. In the next line the words (Jamik-i-Arum) occur again and there the ... is omitted. (9) D. E. has ... (10) MU$_2$ writes this as ... (11) D. E. gives ... (12) MU and MU$_2$ have ... Corrected according to D. E. which has ... (13) D. E. writes ... (14) D. E. has ...

بخش اول

ترجمه متن

< > به متن اضافه شده است

( ) معنای مشابه

[ ] از زیر نویس متن پهلوی به متن اضافه شده است.

فصل اول

اورمزد

۱ ـ پرسید گشتاسپ شاه که این دین پاک چند سال رایج باشد و پس از آن چه هنگام و زمانه رسد.

۲ ـ جاماسپ بیدخش گفتش که این دین هزار سال رایج باشد پس آن مردمانی که در آن زمانه باشند همه به پیمان شکنی ایستند، با یکدیگر رشک و کین و دروغ کنند و بدان سبب ایرانشهر را به تازیان سپارند و تازیان هر روز نیرومندتر شوند و شهر شهر فراز گیرند (به تصرف در آورند) و مردم به گناه دروغ بگردند و در هر کار آن گویند و کنند که ایشان را سودمندتر و ایشان را از رفتار نیک آزار باشد، و به بیداری این ایرانشهر، به دهبدان بارگران رسد و بی‌شمار زر و سیم و نیز بسیار گنج و خواسته انبار کنند و همه نابود و ناپیدا شود و نیز بسیار گنج و خواسته شایگان بدست و پادشاهی دشمنان رسد و مرگ نابهنگام بسیار باشد.

۳ ـ و همهٔ ایرانشهر به دست دشمنان رسد و بیگانگان و ایرانیان آمیخته شوند آنگونه که آزادگی از ناآزادگی پیدا نباشد و آن آزاد <گان> به نا آزادگی باز ایستند.

۴ – و بدان زمانهٔ بد توانگر را از درویش فرخنده‌تر دارند <و> آن درویش خود فرخنده نباشد و آزادگان و بزرگان به زندگی بی‌مزه رسند و مرگ ایشان را چنان به نظر خوش آید که پدر و مادر را دیدار فرزند، و مادر به کابین دختر باشد، دختری که از او زاده شود به بها بفروشد و پسر پدر و مادر را بزند و او را در زندگی از کدخدائی جدا کند (و در زندگی ریاست خانه را از او بگیرد) و

برادر کهتر برادر مهتر را بزند و برای خواسته دروغ و ناراست بگوید و زن و شوهر خویش را به مرگ ارزانی دهد و مردم خرد و ناچیز به پیدائی رسند و گواهی دروغ و ناراست و دروغ فراخ شود، شب با یکدیگر نان و می خورند و به <راه> دوستی روند و روز دیگر به جان یکدیگر چاره سازند و بد اندیشند (برای نابودی یکدیگر چاره اندیشی کنند).

۵ ـ و در آن زمانهٔ بد آنکه را فرزند نیست فرخ دارند < و > آنکه او را فرزند است به چشم خوار دارند و بسیار مردم به تبعید، دوری و سختی رسند و هوا آشفته <شود> و باد سرد و باد گرم وزد و بارگیاهان کم شود و زمین از بار بشود و بوم چندگ (زلزله) بسیار باشد و بسی ویرانی کند و باران بی‌هنگام ببارد و آنچه بارد بی‌فایده و بد باشد، ابر بر آسمان گردد و دبیر را از نوشتن بد آید و هرکس از گفت و گفتار و نوشته و پیمان باز ایستد و مردمی را که اندکی بهی است زندگی بی‌مزه‌تر و بدتر باشد وکدیزه (خانهٔ کوچک) ساخته شده خانه باشد، سوار پیاده و پیاده سوار باشد.

۶ ـ بندگان به راه آزادان روند، اما آزادگی به تن ایشان مهمان نباشد و مردم آن ویس (ده) به آزیگری (مسخرگی) و کار وارونه گردند وخواسته را < با> مزه دانند و ایشان را مهر و عشق به جهی <باشد>[نه به گذشت]، مردم برنا زود پیر شوند.

۷ ـ و هرکس از بد کنشی خویش شاد باشد و <آن را>به امتیاز بدارند (به آن مباهات کنند) و شهر شهر و ده ده و روستا روستا با یکدیگر ستیز و کارزار کنند و از یکدیگر چیز بربایند و مرد سترگ و حریص و ستمگر را نیک دارند و مردم فرزانه و به دین را به دیو دارند و هیچکس نیز به آنچه او را بایسته و به کام است نرسد.

۸ ـ و مردمی که در آن زمانهٔ بد زایند از آهن و روی سخت، سخت‌تر باشند، اگر چه < از> همان خون و گوشت باشند، اما از سنگ سخت‌تر باشند و ریشخند و تمسخر پیرایه باشد و کسانی که به بیگانگی نام اورمزد ببرد (با نام هرمزد بیگانه باشند) به خویشاوندی اهریمن درروند

رسند وگناه پیمان شکنی در آن زمانه کنند (مرتکب شوند) تیز و زودتر به پاسخ رسند مانند تازش (جریان) آب به دریا.

۹ ـ و آتشهای ایرانشهر به کاهش وافسرش (خاموشی) رسند ومال و خواسته بدست انیران دروند رسد و همه بد دین باشند و بسیار خواسته گرد کنند (آورند) و بار آن را نخورند و همه بدست سرداران بی سود رسد و همه کس کرده و کنش آن دیگر را نپسندند و سختی و بدی بدیشان از <خود> شان رسد <و> زندگی را بی‌مزه و مرگ را <همچون> حامی دارند.

۱۰ ـ پس در سرزمین خراسان مردی خرد و ناپیدا (گمنام) برخیزد با بسیار مردم، اسب <و> سرنیزهٔ تیز و شهر را به چیرگی به پادشاهی خود کرده باشد (درآورد)، خود در میان آن پادشاهی تباه ناپیدا باشد، پادشاهی همه از ایرانیان بشود (برود) و به انیران رسد و به کیشها و قانونهای بسیار گرویده باشند و کشتن یکدیگر را کرفه دارند و مردم کشتن آسان باشد.

۱۱ ـ و این را نیز به تو گویم که در آن <زمانه> یک خدواند کامروا در سرزمین روم بود، بسیار شهر و شهرستان گیرد و بسیار خواسته به یکبار از سرزمین روم آورد.

۱۲ ـ پس آن خداوند کامروا بمیرد و از آن فراز (پس از آن) فرزندان او به خدائی نشینند و شهر را با چیرگی پایند و بسیار ستم و بیداد به مردم ایرانشهر کنند و بسیار چیز همگان بدست ایشان رسد.

۱۳ ـ و سپس نیز ایشان به تباهی رسند و در آن زمانهٔ بد مهر و آزرم نباشند و ایشانرا بزرگ از کوچک و کوچک از بزرگ پیدا نباشد و پشتیبان یکدیگر نباشند.

۱۴ ـ و این را نیز به تو گویم که او به که از مادر نزاید یا هنگامی که زاده شود بمیرد و نبیند این اندازه بدی و ویرانی به پایان هزارهٔ زردشتان و نبیند آن کارزار بزرگ که باید بودن، آن اندازه خونریزی در آن زمان باید بودن و <که> مردمی در برابر نمانند.

بخش دوم

حرف‌نویسی

< > به متن اضافه شده است

( ) از متن حذف شده است

[ ] از زیر نویس متن پهلوی به متن اضافه شده است.

CHAPTER I

›whrmzd

1 - pwrsyt wyšt›sp MLKA AYK ZNE dyn' Y ›pyck cnd ŠNT lwb›k YHWWNyt W AHL MN ZK ME ›wb›m W zm›nk YHMTWNyt.

2 - gwptš y›m›sp Y bythš AYK ZNE dyn' Y 1000 ŠNT lwb›k YHWWNyt. AHL OLEš›n mltwm›n Y BYN ZK ›wb›m YHWWNd hm›<y> OL mtr'›w dlwcyh YKOYMWNd ›ywk LWTE TWB kyn W ›lyšk W KDBA OBYDWNd W PWN ZK cym ›yl›n štr' OL t›cyk›n ›psp›lynd W t›cyk›n KRA YWM nylwtl YHWWND W štr' štr' pr›c OHDWNd mltwm OL ›p›lwnyh W KDBA wltynd W KRA MNDOM ZK YMRRWNd W OBYDWNd MN<W> š›n NPŠE tn' swt›wmndtl APš›n lwbšn pl›lwn ›cš ›c›l YHWWNyt PWN ›pyd›t<yh> ZNE ›yl›n štr' OL dh<y>wpd›n' b›l Y gl›n YHMTWNyt W ›m›l ZHBAyn W ›s<y>myn W KBDc gnc Y W hw›stk hnb›l OBYDWNd W hm›k H<W>BDN ›pyt›k YHWWNYyt W KBDc gnc Y W hw›stk š›<y>k›n OL dst W p›thš›yh dwšmn›n' YHMTWNyt W mlgyh ›pyzm›nk KBD YHWWNyt.

3 - W hm›k ›yl›n štr' OL YDE Y OLEš›n dwšmn›n YHMTWNyt W ›nyl›n W ›yl›n gwmycyhynd ›ytwn' AYK ›ylyy MN ›nylyy pyt›k LA YHWWNyt ZK Y ›yl LAWHL

›nylyy YKOYMWND.

4 - W PWN ZKY SLYA ›wb›m ZK Y twb›nkl ZK Y dlywš plhw YHYTW<N>d ZK dlywš BNPŠE plhw LA YHWWNyt W ›c›t›n W wwcwlg›n OL zywndgy ›pymck YHMTWNyt APš›n mlgyh ›ytwn' BSYM MDMENyt cygwn AB' W AM wynšn' Y prznd W AMYtl dwhtl PWN K›pyn BRA YHWWNyt BRTE MNWš ›cš YLYDWNyt PWN wh›k BRA MZBNWyt W BRE ABYtL W AMYtL MHYTWNyt APš BYN zywndkyh MN ktk hwt›yy ywdt OBYDWNyt W ks bl›tl W ms bl›tl MHYTWNyt APš hw›stk l›d zwl W ›r›stk QDM YMRWWNyt W NYŠE šwd NPŠE PWN mlg›lc›n BRA YHBWNyt W hwldk ›pyt›k mltwm OL pyt›kyh YHMTWNyt W zwlgwk›yyh W ›r›st W KDBA pl›hw' OZLWNyt LYLYA ›ywk LWTE TWB LHMA W HS OŠTEND W PWN dwstyy SGYTWNd W YWM dtykl PWN HYA Y ›ywk dtykl c›lk s›cynd W SLYA hndyšynd.

5 - W BYN ZK SLYA ›wb›m ZK MNWš prznd LOYT PWN plhw YHSWNd ZKY MNWš prznd AYT' PWN cšm hw›l d›lynd W KBD mltwm OL ›wzdhykyy byk›nyy W s›htyy YHMTWNyt W ›ndlw›d ›yšwptk W slt w›t W glm w›t wcyt W bl Y ›wlwl›n kym BRA YHWWNyt W zmyk MN bl Y BRA OZLWNyt W bwmcndk wsyk›l BRA YHWWNt W KBD ›wyl›nyy BRA OBYDWNyt W w›l›n ›pyhng›m w›lyt W ZK MNW b›lyt ›pyswt W SLYA YHWWNyt ›bl QDM ›sm›n gltyt W dpywr MN npšt<›n> SLYA YATWNyt W KRA AYŠ MN gwpt W gwbšn npšt W ptm›n LAWHL YKOYMWNd W KRA mltwm